

# درآمدی بر روش‌های علم‌شناسی مولوی

## چکیده

جلال‌الدین محمد مولوی، شاعر عارف و عالم صاحب‌نظر قرن هفتم هجری، در آثار و اشعار خود درباره علم و حکمت و معرفت، مباحث نظری و معرفتی جامعی ارائه کرده که از نظرگاه علم‌روشناسی که زیرمجموعه علم منطق و معرفت‌شناسی است، قابلیت توجه و بررسی مستقل دارد. در پژوهش حاضر مجموعه اشعار و اندیشه‌های مولوی، به طور ویژه در مثنوی، در خصوص علم‌شناسی به روش اسنادی استخراج، و با الگوهای مختلف منطقی دسته‌بندی و روش‌شناسی شده و رهیافت‌های او در شناخت و شناسایی علوم معرفتی گشته است. دستاورد پژوهش آن است که مولوی در آثار خود به طور کلی و در غالب موارد از دو روش و رهیافت منطقی (علمی) و ادبی برای معرفی علوم یا علم‌شناسی استفاده می‌کند که در این پژوهش فقط عمده‌ترین شیوه‌های او از منظر اول مورد معرفی و تحلیل اجمالی واقع شده است. تقسیم و طبقه‌بندی، تطبیق و مقایسه، تحلیل و آسیب‌شناسی، توصیف و نشانه‌شناسی، مهمترین و عمده‌ترین شیوه‌های مولوی در معرفی علم و عالمان است که از مجموعه این روش‌ها در جهت القای معارف و اقناع مخاطب بهره می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: مولوی، علم‌شناسی، روش‌شناسی علوم، رهیافت‌های منطقی مولوی.

## مقدمه

از اشعار فراوان و تنوع مباحث و مطالبی که مولوی در خصوص علوم و معارف، و انواع و اقسام آن بر زبان می‌آورد، برمی‌آید که موضوع علم و عالم‌شناسی یکی از دغدغه‌های اصلی اندیشگانی او بوده است. دغدغه‌ای که دست کم از سه جنبه قابل توجه و بررسی است؛ ابتدا در پیوند با مثنوی و نقش و شأن تعلیمی و تربیتی و معرفتی آن؛ یعنی می‌دانیم مثنوی معنوی کتابی است که در قالب مثنوی و از حیث علم انواع ادبی در رسته نوع تعلیمی (اخلاقی) جای می‌گیرد که برای آموزش معانی و معارف اخلاقی و علوم خاص عرفانی تدوین شده، و صاحب مثنوی نیز بارها، علاوه بر متن، در مقدمات دفاتر مثنوی، به این شأن تعلیمی و تربیتی اثر خود تصریح کرده و به تبیین معارف مورد نظر پرداخته است؛ دوم آنکه مولوی به عنوان عالمی عارف و حکیمی سرشناس، خود علم‌شناس، معرفت‌شناس و حکمت‌دان بوده، و در مواردی که لازم می‌دید به تفسیر یا تحلیل دست زده و با شیوه‌ها و رویکردهای مختلف به نقد و انتقاد جزئی یا کلی هم پرداخته است؛ جنبه سوم آنکه مولوی چون به درخواست مخاطب اصلی مثنوی یعنی حسام‌الدین چلیپی بر کرسی تدریس و تعلیم نشسته، در مباحث تعلیمی و معارف تجربی (از جمله مباحث و تجارب مربوط به علم و معرفت) دغدغه مخاطب داشته

و انواع مخاطبان (عام، خاص و خاص الخاص) خود را در ضمن مباحث خود در نظر گرفته و با توجه به نیاز آنان به تبیین، تفسیر یا تحلیل و انتقاد اقدام کرده، و از این رو، مبحث علم‌شناسی مولوی نیز مثل برخی مباحث دیگر، در الگوی هرمنوتیکی (متن‌محور، مؤلف‌محور و مخاطب‌محور) قابلیت تبیین و تحلیل یافته است؛ از این جهت، هم می‌توان مباحث مثنوی را به عنوان متنی که به علوم و معارفی خاص (علوم حقیقی و معرفتی) می‌پردازد، (و یکی از آن مباحث نیز موضوع علم و عالم و انواع آن است)، مورد تحلیل محتوایی و فهم و تبیین، یا نقد و تفسیر قرار داد، و هم می‌توان نقش و برداشت و تفسیر و تحلیل صاحب‌اثر، یعنی مولوی از این موضوع را بازیابی و بازشناسی کرد؛ و هم در نهایت می‌توان با توجه به مخاطب و انواع آن و نقش هر یک در آفرینش و تدوین و استمرار معارف مثنوی، و از جمله در بحث علوم و معارف و علم‌شناسی، مباحث و اشعار مولوی را کشف و بررسی و احیاناً نقد کرد.

نگارنده در مقال حاضر قصد دارد که مجموعه ابیات و اندیشه‌های مولوی درباره علوم را به گونه‌ای علمی و منطقی که بخشی از آن ذیل عنوان روش‌شناسی (متدولوژی) و معرفت‌شناسی (اپیستمولوژی) می‌گنجد، مورد شناسایی و ارزیابی قرار دهد، و با دسته‌بندی و طبقه‌بندی<sup>۱</sup> خود، غالب رویکردها و رهیافت‌های او در این موضوع را بیشتر با دو رویکرد متن‌محور و مولف‌محور معرفی کند.

در تعریف روش‌شناسی<sup>۲</sup> آورده‌اند: «به مجموعه‌ای از عقاید، قوانین، تکنیک‌ها، و رویکردهایی اطلاق می‌شود که از سوی جامعه علمی اندیشمندان به کار برده می‌شود.» (ایمان، ۱۳۹۱: ۱۴، به نقل از نیومن)؛ و «از دیدگاهی، روش‌شناسی مطالعه منتظم و منطقی اصولی است که تفحص علمی را راهبری می‌کنند. از این دیدگاه، روش‌شناسی شاخه‌ای از منطق و یا حتی فلسفه است. دیدگاه دیگر روش‌شناسی را شاخه‌ای از علم می‌داند.» (ساروخانی، ۱۳۷۳: ۲۲) همچنین در تعریف رویکرد و رهیافت آورده‌اند: «رویکرد Approach عبارت است از زاویه دید و نگرش جمعی عالمان و متخصصان در پیدایی نظریه یا اندیشه معینی مانند رویکرد فیلسوفان حکمت متعالیه به نظریه‌ها و مسائل فلسفی... رهیافت Attitude عبارت است از زاویه و افق و دامنه دید و نگرش شخصی عالمان و پژوهشگران در پیدایی نظریه یا اندیشه معینی مانند رهیافت جامعه‌شناختی یا رهیافت فلسفی...» (خسروپناه، ۱۳۸۵)

#### پیشینه تحقیق

در خصوص علم‌شناسی مولوی، از برخی جهات بحث‌هایی صورت گرفته و آثاری نگاشته شده است، غیر از شروح گذشته و معاصر بر مثنوی و دیگر آثار او، کتاب‌ها و مقالاتی وجود دارد که درباره آرا و اندیشه‌های مولوی بررسی کرده و مطالبی در این باره علم و معرفت از دیدگاه مولوی عرضه کرده‌اند، به طور مشخص از کتاب‌های گذشتگان، کتاب لب

باب مثنوی از ملاحسین کاشفی، فصلی را به این موضوع اختصاص داده و درباره انواع و مراتب علم اشاراتی مختصر دارد (کاشفی، ۱۳۶۲: ۶۶-۷۸)، همچنین در آثار معاصران مثل مولوی نامه، سرنی، بانگ آب، میناگر عشق، نیز در معرفی علم و معرفت از دیدگاه مولوی در مثنوی وجود دارد که در جای خود و از حیث گزارش، توصیف یا شرح آرا و اقوال مولوی مفید و مغتنم است؛ همچنین از مقالات معاصران این مقالات به طور اختصاصی به معرفی علم و عالمان از دیدگاه مولوی پرداخته‌اند: «مفهوم علم در مثنوی مولانا جلال‌الدین» (استعلامی، ۱۳۷۱)، «علم از دیدگاه مولانا» (امیری خراسانی، ۱۳۸۰)، «علم، عقل و عشق در مثنوی مولوی» (سبحانی، ۱۳۸۲)، «ابعاد تقلید و تحقیق در مثنوی» (طالبیان، ۱۳۸۵)، «علم ظاهر و باطن یا ظاهر و باطن علم» (جعفری و خلیل‌پور، ۱۳۸۶)، «العلم وأنواعه من وجهه نظر مولانا جلال‌الدین بلخی» (محقق، و فاطمه و شیوا حیدری، ۱۳۹۲) و...، اما در هیچ‌کدام از آثار پیش‌گفته درباره علم‌شناسی در آثار مولوی از حیث روش‌شناختی علم از دیدگاه مولوی بحث مستقلی نشده است و رویکرد غالب این مقالات رویکردی توصیفی و مروری درباره آرا و اقوال مولوی و آن هم غالباً در کتاب مثنوی است، اما در مقاله‌ای با عنوان «رهیافت‌های تحلیلی - انتقادی مولوی در علم و عالم‌شناسی» (روحانی، ۱۳۹۹) نویسنده در چهار عنوان (نقدی و آسیب‌شناسانه، کارکردی و غایت‌شناسانه، روانی و انگیزه‌شناسانه، و اخلاقی و وظیفه‌شناسانه) رویافت‌های انتقادی مولوی در خصوص شناخت علم و علما را در حد مجال بررسی و معرفی کرده که با مقاله حاضر از حیث روشمندی مناسب دارد، البته نویسنده با روشی متفاوت به این موضوع در آثار مولوی پرداخته اما به طور خاص به معرفی روش‌ها و رویافت‌های منطقی مولوی در خصوص علم‌شناسی نپرداخته است، و همچنین در بخش‌هایی از کتاب بانگ آب، برخی معارف مثنوی و از جمله برخی مباحث در حوزه علم و علما به خوبی دسته‌بندی و جدول‌بندی شده (کریمی، ۱۳۸۴) که قابل استفاده و استناد است.

### سؤالات و اهداف تحقیق

در تحقیق حاضر به اجمال به این سؤالات پاسخ داده می‌شود که مولوی در آثار خود در خصوص علم‌شناسی از چه شیوه‌های علمی یا منطقی‌ای استفاده کرده است؟ و ویژگی‌ها و اهمیت هر کدام از روش‌ها تا چه اندازه است و هر کدام چه کاربردها و کارکردهایی دارد؟

هدف مستقیم و غیرمستقیم از تحقیق حاضر نیز، کشف و شناخت آرای مولوی به عنوان یکی از متفکران تأثیرگذار در تاریخ علم و فرهنگ، و شناساندن وجوه مثبت و کاربردی و روش‌مندانه افکار و آرای اوست. همچنین استفاده‌های امروزی از نتایج تحقیق در تاریخچه و طبقه‌بندی علوم و فلسفه آن، (برای برنامه‌ریزی‌ها و هدف‌گذاری‌های علمی - فرهنگی و کارآمد) می‌تواند از اولویت‌ها و انگیزه‌های کاربردی پژوهش باشد.

بررسی روش‌ها و رویکردهای مختلف مولوی به موضوع علم و اهل علم که غالباً با روش و رهیافت منطقی و توصیفی انجام یافته، می‌تواند به شناخت درست و روشمند از آرای او (و دیگر اندیشمندان سنتی ما) کمک رساند، و شیوه‌های بهره‌گیری از افکار و آرای او را برای مخاطبان جدید آسان‌تر سازد.

### عمده‌ترین روش‌های علم‌شناسی در آثار مولوی

جلال‌الدین مولوی در آثار مختلف خود، و به‌ویژه مثنوی معنوی، به شیوه‌ها و شگردهای متعددی از انواع علوم (و عالمان) سخن گفته و مشغلان بدان‌ها را معرفی کرده است، اما از آنجا که آثار او -حتی مثنوی که رویکرد تعلیمی دارد- نظم و ترتیب معمول کتاب‌های علمی را ندارد و مولوی خود به عمد یا ناخودآگاه این شیوه ساخت‌شکن را با تأثر یا پیروی از ساختار قرآن (پورنامداریان، ۱۳۸۰، ۱۲۸) برگزیده است، که «نمونه‌های آن را جز در قرآن کریم، به‌ندرت در سراسر شعر کلاسیک فارسی ملاحظه می‌کنیم» (همان، ۲۰) ضرورت دارد که غالب آرای او به شیوه‌ای منطقی استخراج و تبیین و تحلیل و دسته‌بندی گردد و روش‌های او در هر مورد معرفی گردد و مورد مذاقه قرار گیرد. از این رو، نگارنده در این مقال ترجیح می‌دهد، به صورت اجمالی و به عنوان درآمد بحث، آرا و اندیشه‌ها و رهیافت‌های مربوط به حوزه علم‌شناسی مولوی را روش‌شناسی کند و از این راه به اهداف آموزشی مورد اشاره دست یابد.

گفتنی است که مولوی در آثار خود، برخلاف کتاب‌هایی که درباره طبقه‌بندی علوم و علم‌شناسی نگارش شده، دغدغه بررسی تاریخی علوم (درباره چستی مطالعه تاریخی ر.ک: قراملکی، ۱۳۹۲: ۲۶۵-۲۷۱) یا علم‌شناسی تاریخی ندارد (درباره علم‌شناسی تاریخی و رهیافت تاریخی: مفتونی، ۱۳۹۳: ۳۰ و ۵۰)، فقط در بحث منشأ یا واضع علوم که پیش می‌کشد علوم متأخر بشر را برگرفته و متأثر از علوم متقدم و الهی انبیا معرفی می‌کند. درباره منشأ و واضع و مدون علوم، مولوی با یقین و اطمینان می‌گوید که مأخذ و منبع و معلم همه علوم دنیایی، وحی و آموزش انبیا و عقل کل است و عقل جزوی آن تعالیم را تنها می‌آموزد و افزایش و گسترش می‌دهد و خود به خود راهی به آن معلومات ندارد:

پس طبیبان از سلیمان ز آن گیا	عالم و دانا شدندی مقتدا
تا کتب‌های طبیعی ساختند	جسم را از رنج می‌پرداختند
این نجوم و طب وحی انبیاست	عقل و حس را سوی بی‌سوره کجاست
عقل جزوی عقل استخراج نیست	جز پذیرای فن و محتاج نیست
قابل تعلیم و فهم است این خرد	لیک صاحب وحی تعلیمش دهد
جمله حرفت‌ها یقین از وحی بود	اول او لیک عقل آن را فزود
هیچ حرفت را ببین کاین عقل ما	تاند او آموختن بی‌اوستا (۱۲۹۲/۴-۱۲۹۸)

در فیه مافیه نیز با تفسیر یا تأویلی تازه از امی بودن پیامبر خاتم(ص)<sup>۳</sup> به نیاز عقل جزوی به آموزش از عقل کل(انبیا و اولیا) اشاره می‌کند و نقش آن عقل را نه اختراع علمی که دیدن و کشف و در نهایت گسترش علوم می‌داند<sup>۴</sup> و معتقد است همه علوم در نهاد آدمی سرشته شده و انبیا و اولیا یادآور آن علوم برای آدمی‌اند: «در سرشت آدمی همه علم‌ها در اصل سرشته‌اند که روح او مغیبات را بنماید... پس انبیا و اولیا مذکران باشند او را از حالت پیشین نه آنکه در جوهر او چیزی نو نهند.» (همان، ۱۳۶۹: ۳۳)

باری در اغلب آثار مولوی و باز به ویژه مثنوی که محور اصلی این مقاله است، از شیوه‌های متعدد و متنوعی برای معرفی علم و معرفت استفاده شده، و مولوی به انگیزه‌های مختلف، و به‌ویژه دلایل معرفتی و سلوکی که شأن نزول و سرودن مثنوی نیز تعلیم معارف لازم سلوکی بوده، از شیوه‌های لازم و مناسبی برای تعلیم و القا معارف و در نتیجه اقناع مخاطب بهره گرفته است.

مولوی، چنان‌که از اشعار و آثارش بر می‌آید به غالب مباحث و روش‌های مربوط توجه و تفتن داشته و می‌دانسته است که هم برخی علما و حکما، و حتی عرفا و اولیا در آثار و اقوال خود به این بحث و ضرورت آن ذیل عناوین مراتب و طبقات علوم و فضایل علوم و یا در مقدمه آثار خود تحت عنوان «رئوس ثمانیه»<sup>۵</sup> پرداخته‌اند، اما او برخلاف شیوه‌های معمول آن دانشمندان، چون بیشتر دغدغه مخاطب و تعلیم و اقناع او را دارد، هم برای علم‌شناسی و معرفی علوم و عالمان از شیوه‌های متعددی استفاده می‌کند، و هم در این کار و رهیافت، برای مباحث خود، تفکیک و توزیع مناسبی را مراعات نمی‌کند، و بلکه بسیار درهم تنیده و اختلاطی به بحث و نقد و معرفی می‌پردازد. او مانند یک منبری ماهر، چنان‌که سبک اصلی و شغل خانوادگی اوست،<sup>۶</sup> از شیوه‌ها و شگردها به صورت تلفیقی بهره می‌گیرد، و از این راه مخاطب فرضی یا حاضر را با ارائه اطلاعات، انتقادات، تمثیلات، استنادات و استدلال‌های عقلی و نقلی، و تحلیل‌ها و تفسیرهای جذاب منطقی و یا اقناعی، مورد هجوم معرفتی قرار می‌دهد، و خواه‌ناخواه مجذوب و حتی مبهور مباحث خود می‌کند تا القا و تأثیر آن معارف بر مخاطب<sup>۷</sup> بیشتر و بهتر شود.

در دنباله مقاله، برخی از شیوه‌های اصلی، مهم و پربسامد مولوی در علم‌شناسی (معرفی علوم و عالمان و انواع آن) بیان می‌شود، و به علت مجال اندک، غالباً به ذکر نشانی شواهد و در مواردی به نمونه‌هایی از آن‌ها بسنده می‌گردد و تفصیل مباحث به مقال و مجالی فراختر و انهاد می‌شود.

به گمان نگارنده و به طور کلی، روش‌ها و رهیافت‌های مولوی را می‌توان از منظرهای مختلف معرفی، دسته‌بندی بررسی کرد که عمده‌ترین آنها: روش‌ها و رهیافت‌های علمی و منطقی<sup>۸</sup> و روش‌ها و رهیافت‌های بلاغی و ادبی است که به علت اهمیت دسته اول و یکدستی مباحث و کمی مجال، منحصراً به روش‌ها و رهیافت‌های عمده منطقی او در معرفی و ارزیابی علوم و عالمان می‌پردازیم:

## ۱. تقسیم و طبقه‌بندی علوم

یکی از مهم‌ترین و بلکه پربسامدترین رهیافت‌های عالمانه و منطقی که مولوی در معرفی علوم به کار گرفته تقسیم و طبقه‌بندی علوم (و عالمان) است. گفتنی است که بحث اقسام و طبقه‌بندی علوم در آثار علما و صاحب‌نظران

گذشته و امروز دامنه گسترده‌ای دارد (ر.ک. یادداشت شماره ۱ و ۱۱) و غالب حکیمان و علم‌شناسان مسلمان (مثل فارابی، غزالی و قطب الدین شیرازی، و...) نیز به تفصیل به طبقه‌بندی علوم و شاغلان بدان، و مباحث مربوط به آن (مثل مبانی و موضوعات علوم، و معیارها و ملاک‌های طبقه‌بندی علوم، و شرافت یا خساست آن) پرداخته‌اند؛ قاعدتاً مولوی نیز از غالب این آرا و اقوال اهل نظر، تا زمان خود، باخبر بوده و بویژه در کتاب تعلیمی خود، به گونه‌ای مدّ نظر داشته است، اما به دلایل مختلف سبکی و شخصی یا مخاطب‌مدار ورود مدونی بدان مباحث نداشته و نوشتار حاضر، در حد امکان گامی در همین راستاست. گفته‌اند که از شیوه طبقه‌بندی و بخش‌بندی بویژه در متون تعلیمی استفاده می‌شود و از این راه مطالب مختلف شکافته و همه شقوق و اجزا و تقسیمات آن تبیین می‌شود. (سمیعی، ۱۳۷۰: ۳۴) مولوی نیز در یک تقسیم‌بندی کلی علوم مختلف را به دو دسته علوم مفید و حقیقی، و علوم غیر مفید و تقلیدی منقسم می‌کند، و به تفریق و به طور صریح یا ضمنی به بازشناسی و توصیف انواع این علوم می‌پردازد، تا از این راه به رتبه‌بندی و طبقه‌بندی اجمالی و کلی علم و اهل علم، و نیز بیان نسبت و خساست یا شرافت علوم یا صاحبانشان اقدام کند.

پیدا است که بحث علم‌شناسی با این رویکرد یا رهیافت، بیشتر بحثی منطقی و معرفت‌شناسیک و در نتیجه پیشینی است.<sup>۹</sup> در این رویکرد (منطقی) می‌توان به مباحثی مانند تعاریف علم و مسایل علوم از دیدگاه مولوی پرداخت، که البته این تعاریف و مسائل در آثار مولوی به طور کلی بحث می‌شود، و در بسیاری موارد -بویژه درباره علوم دنیایی- ناظر به علم خاصی نیست. به این معنا مولوی به طور مستقل و کلی و قاعده‌مند به تعریف علم بما هو علم نمی‌پردازد و اگر تعریفی می‌دهد بر تعاریف و استدلال‌های صرف -آنچنان‌که در آثار مربوط به حوزه روش‌شناسی علم دیده می‌شود- مبتنی نیست.

مولوی در آثار مختلف خود علوم موجود را، در تقسیمی کلی، به علوم ظاهری و علوم حقیقی دسته‌بندی و طبقه‌بندی می‌کند. او برای علوم و دانش‌های ظاهری و مادی، تعبیر مختلف و گاه تازه و ابتکاری به کار می‌گیرد و با عنوان‌گذاری مناسب می‌کوشد که مقصود خود را از این دسته‌بندی کلی دوگانه که معمولاً ابتکاری نیست روشن سازد؛ تعبیر و عنوان‌های مولوی برای دسته علوم معمولی و روزمره و ظاهری از این قرار است: علم نقلی (۱۴۱۸/۴)، علم کسبی یا دانش آموخته (۹۹۲/۵)، علم اهل تن (۳۴۴۶/۱)، علم ابدان (مولوی، ۱۳۶۹، ۲۲۸)، دانش هستانه (مولوی، ۱۳۶۳، ۱۸۷۶)، غزل (۱۸۷۶)، حکمت دنیا (۳۲۰۳/۲)، عقل بحثی و تحصیلی و مکسبی (۳۶۵۴/۳-۱۹۶۴/۴-۱۹۶۰/۴)، علم اهل حس (۱۰۱۶/۱)، علم بنای آخور (۱۵۱۸/۴)، علم این جهان (۲۶۴۲/۳)، علم تقلیدی (۲۴۲۷/۲ و ۲۴۲۹ و ۳۲۶۵) علم تعلیمی (۲۴۲۹/۲)، علم گفتاری (۲۴۳۶/۲) علم ظنون (۴۱۳۵/۶)، حکمت عاریتی (۳۲۵۸/۱) و دانش ناقص (۱۵۳۵/۲).

مولوی غالباً در مقابل آن دسته پیشگفته، و در معرفی علوم باطنی و حقیقی و غیرمعمولی (که برای آن نهایت فضیلت و شرافت را قایل است) غالباً عنوان‌ها و تعبیرها را به کار می‌برد که گاه خالی از ابتکار و تازگی نیست: علم تحقیقی (۳۲۶۶/۲)، علم اهل دل (۳۴۴۶/۱)، علم راه حق و علم منزلش (۱۵۲۰/۴)، علم وحی دل (۱۴۱۶/۴)، علم نادره (۱۹۳۲/۶)، علم لدنی (۸۱۳/۱ و ۳۶۴۲-۱۱۲۵/۳)، «علم خرابات، علم درون، علم دیگر» (ر.ک: میرابوالقاسمی، ۱۳۸۶)، حکمت دینی

(۳۲۰۳/۳)، علم ادیان (مولوی، ۱۳۶۹، ۲۲۸)، علم نظر (همان، ۱۳۶۹، ۱۵۴)، علم حال (مولوی، ۱۳۶۳، غزل ۱۳۳)، دانش فقر (۲۸۳۴/۱)، علم نهان (۳۴۶۶/۱)، علم بلند (۱۰۱۶/۱)، علم الیقین (۳۱۰۳/۲-۳۴۹۳/۱) معرفت و شناخت (۳۳۴۱/۵) - ۲۱۱۴/۵ و تعابیری مانند این‌ها.<sup>۱۰</sup>

این نوع نام‌ها و عنوان‌گذاری‌ها و یا تقسیم‌بندی‌ها که از حیث‌ها و زوایای مختلف و به مقاصدی متعدد انجام می‌گیرد، (مثل تفکیک و بازشناسی، و تعریف و شناخت اجمالی علوم و اهل علوم)، خود تمهید و محملی می‌شود برای تطبیق و مقایسه علم و صاحبان آن، و هم از این رو خود قابلیت آن را می‌یابد که به عنوان روش‌ها یا رهیافت‌هایی مستقل مورد تفسیر و بررسی و تحلیل قرار گیرد.

## ۲. تطبیق و مقایسه علوم

تطبیق و مقایسه علوم و مشتغلان به آن‌ها، روش و رهیافت دیگری است که با بسامد فراوان در مواضع مختلف مثنوی و دیگر آثار مولوی به چشم می‌آید. در این روش (مانند روش تقسیم و طبقه‌بندی) علوم ظاهری و باطنی با یکدیگر تطبیق و مقایسه می‌گردند. در مقایسه که یکی از رایج‌ترین الگوهای پرورش معانی و مطالب هم به حساب می‌آید، هم وجوه تشابه و هم وجوه افتراق و فرقه‌های کمی و کیفی طرفین مورد معرفی و بررسی واقع می‌شود. (سمیعی، ۱۳۷۰: ۲۵) در علم‌شناسی با رهیافت یا روش تطبیقی، علاوه بر طبقه‌بندی علوم و سلسله مراتب، موضوع شناسایی، تقدم و تاخر و رتبه و شرافت و خساست هر علم، و تمایز و ارتباط دانش‌ها و شاغلانش تحلیل و بررسی می‌شود.

گفتنی است که هم روش پیش‌گفته (تقسیم و طبقه‌بندی) و هم این روش (تطبیق و مقایسه) در مباحث علم‌شناسی به طور کلی، و در مباحث علم‌شناسی مولوی را می‌توان ذیل عنوان رهیافت تطبیقی بررسی کرد، با این یادآوری یا توضیح یا تبصره که مولوی -چنانکه تذکر دادیم- با تفصیل و تشریحی که دانشمندان مسلمان (مثل ابن خلدون و فارابی و ابن سینا و خوارزمی و رازی و غزالی و شمس‌الدین آملی...) در رساله‌ها و کتاب‌های مستقل خود ذیل عنوان‌هایی مانند احصاء العلوم، تقاسیم العلوم، انواع العلوم، و عناوین مشابه به طبقه‌بندی و مقایسه و بررسی اقدام کرده‌اند، به بحث و بررسی مستقل نپرداخته و قصد چنین تدوینی را نداشته است، اما مباحث او نیز ذیل مباحث طبقه‌بندی علوم در معنای عام قابل ذکر است که هم به تقسیم موضوعی علوم اشاراتی دارد، و هم به طبقه‌بندی غایی و روشی و تقسیم علوم به حصولی و حضوری و... توجه یا اشاراتی داشته است که در این صورت چون از علوم خاص نام برده می‌شود و مورد تطبیق و مقایسه قرار می‌گیرد، و جنبه توصیه‌ای نیز دارد، مباحثی پسینی و تجربی به شمار می‌آیند (در این باره از جمله رک: مفتونی، ۱۳۹۳: ۴۳-۴۱). او در طبقه‌بندی و رتبه‌بندی مقایسه‌ای علوم و اهل علوم، در ضمن مباحث و اشارات، و نیز تمثیلات، به آشکار فضیلت و شرافت و تقدم را مختص علوم وحیانی و الهی و لدنی می‌داند.<sup>۱۱</sup>

گفتنی است که برخی قصه‌ها و تعبیرات تمثیلی-تشبیهی در مثنوی به قصد مقایسه و تطبیق این دو نوع از علم و عالمان طرح و بحث می‌شود، یعنی تمثیل مقدمه‌ای برای مقایسه و در نهایت استدلال و نقد و تحلیل واقع می‌شود،<sup>۱۲</sup> مانند قصه معروف رومیان و چینیان در دفتر اول (۳۴۶۷/۱ به بعد) که در آخر داستان به صراحت این مقایسه تمثیلی خود را رازگشایی

می‌کند، و آن را تقابل علم و احوال اهل تقلید (نحو و فقه و...) با علم و احوال صوفیان (محو و فقر و...) معرفی می‌کند. همچنین است ماجرای نحوی و کشتیبان (۲۸۳۵/۱ به بعد) و قصه تمثیلی اعرابی و فیلسوف (۳۱۷۶/۲ به بعد)، و قصه سه ماهی با دانش‌های مختلف (۲۲۲۰۲/۴ به بعد) یا مقایسه علم ظاهر به باطن با تمثیل و تطبیق به کار معمار (۳۷۳۶/۶ به بعد) که مباحث غالباً به شیوه گفت‌وگوی جدلی یا غیر جدلی تقریر و تدوین می‌گردد. گاه نیز برخی تمثیلات و تشبیهات این دو نوع علم به صورت تقابلی و در مقایسه طرح می‌شود، مانند تشبیه و تمثیل علم ظاهر و باطن به صورت و جان (۱۰۳۱/۱) و پرنده یک بال و پر و دو بال (۱۵۱۰/۳) یا مرکوب بودن یا راکب بودن علم (۱۰۱۶/۱ به بعد) یا گلستان و گلدسته (۴۶۵۲/۶) یا دریا و قطره دانش (۱۸۸۳-۱۸۸۲/۱) یا بحر و موج دانش (۱۱۳۹/۱) یا ابر و آب آسمان و ناودان (۱۹۶۴/۴ و ۱۱۴۹) و دجله علم و سبوی دانش (۲۸۴۸/۱).

نکته دیگر آنکه این مقایسه و تطبیق گاه ریشه در براهین نقلی (روایی) دارد، مثلاً در اواخر دفتر ششم مثنوی چنین عنوانی دیده می‌شود: «در تفسیر این خبر که مصطفی صلوات الله علیه فرمود منهومان لا یشبعان طالب الدنيا و طالب العلم که این علم غیر علم دنیا باید تا دو قسم باشد اما علم دنیا هم دنیا باشد الی آخره و اگر همچنین شود که طالب الدنيا و طالب الدنيا تکرار بود نه تقسیم، مع تقریره» که صاحب مثنوی هم قبل از این عنوان و هم در دنباله آن به تفسیر خبر نبوی می‌پردازد. (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۲۲۱) و علم یا طالب آن را به دنیایی و آخرتی تقسیم و معرفی می‌کند:

علم دریایی است بی حد و کنار	طالب علم است غواص بحار
گر هزاران سال باشد عمر او	او نگردد سیر خود از جست و جو
کان رسول حق بگفت اندر بیان	اینکه منهومان هما لا یشبعان
طالب الدنيا و توفیرات_____ها	طالب العلم و تدبیرات_____ها
پس در این قسمت چو بگماری نظر	غیر دنیا باشد این علم ای پدر
غیر دنیا پس چه باشد آخرت	کت کند زینجا و باشد رهبر (۳۸۸۱/۶ به بعد)

و نکته مهم و قابل توجه دیگر در این دسته‌بندی و نیز مقایسه و تطبیق‌های مولوی آن است که این نام دادن یا عنوان‌گذاری در خصوص علوم و عالمان، قابلیت بحث روش‌شناسی جداگانه هم دارد؛ برای نمونه، تعبیر علم تقلیدی یا تحقیقی یا علم اجتهادی و دیداری، یا علم کسبی و وهبی و جوششی را می‌توان زیرمجموعه مبحث رئوس ثمانیه (سرآغازهای هشتگانه) و تحت عنوان انحای تعلیمیه (شیوه‌های تعلیم یک علم) گنجانند.

یعنی مثلاً شیوه تعلیم یا تعلم این علوم یا به کسب و تحصیل و کوشش و اجتهاد و گفتن و تقلید و تکرار و طبع و عادت و عاریت و کهنه‌آموزی است، و یا اینکه در مراحل از آن ممکن است با شاگردی و تقلید قرین باشد، اما در نهایت در دل و جان بجوشد، و در این صورت، حال و هبه و عنایت و بخشش حضرت رحمان، به صورت مستقیم، و یا به‌واسطه از طریق انبیا و وحی و کتب آسمانی به شمار می‌آید، و از انواع علوم دیدنی و بینشی و کشفی محسوب می‌شود. به این ترتیب، مولوی در ضمن بحث، به معرفی منشأ و منابع دریافت و شناخت اهل علوم مختلف نیز می‌پردازد که در



هر یک از علوم به تفاوت است. همچنین در ضمن این دسته‌بندی و رتبه‌بندی و تطبیق محملی پیدا می‌شود (یا مولوی پیدا می‌آورد) که موانع علم و شناخت هم معرفی گردد.

البته دامنه تطبیق در شیوه‌های دیگر علم‌شناسی نیز گسترش می‌یابد و مولوی در بسیاری از مواضع مربوط به علم‌شناسی خود، این دو دسته از علم و عالمان را در کنار هم روش‌شناسی (و تبیین و تحلیل علمی روانشناسیک) می‌کند تا در پرتو شناخت تقابلی و با ملاک یا الگوی «تعرف الاشیاء باضدادها»، مواضع و موارد خلاف و وفاق علوم مختلف روشن شود و شناخت مخاطب یا طالب علم از علوم مختلف افزون گردد.

گفتنی است که مولوی به صورت موردی نیز گاه درباره برخی علوم بحث کرده و نظر اجمالی و گاه مبسوط داده و با بیان برخی از مباحث، از جمله به تعریف، موضوع، مسائل، عناوین، ابواب و تقسیمات، و مدون و مولف و به ویژه غرض از تدوین یا تحصیل علم یا غایات و نهایات، منافع و فواید، و مرتبه و شرافت یک یا چند علم خاص را اشاره کرده و مورد توجه انتقادی و معرفت‌شناختی خود قرار داده است؛ این مباحث در علم‌شناسی قدیم، ذیل مباحث مقدماتی رئوس ثمانیه قرار می‌گرفته است و حتماً جلال‌الدین مولوی به این امر آگاهی و توجه داشته است، اما اگر برخلاف سایر متون علمی روزگار خود و پیش از خود در مقدمه آثارش بدان‌ها نمی‌پردازد، به سبک شعر و نحوه تدوین خاص آثار و اغراض و اهداف معرفتی و مخاطب‌مدار او برمی‌گردد که مقید به آداب و ترتیب و تبویب معمولی و رسمی اثر خود نبوده است؛ بویژه در کتاب شریف مثنوی که با نظم پریشان، و تداعی آزاد، و رنگ و لحن و محتوای الهامی خود معرفت‌آموزی کرده و مخاطب را مجذوب جمال بیان و بلاغت خاص خود نموده و در مطاوی مثنوی و در ضمن شرح حال این و آن و بیان حدیث و حکایت دیگران، نکات و مباحث و معارف اصلی خود را عرضه داشته است. اینکه مولوی به همه این رئوس نیز توجه ندارد و فقط برخی مباحث، مثل تعریف و موضوع و اغراض و غایات و منافع و مراتب برخی علوم را اشاره می‌کند، شاید به علت سبک و رهیافت کارکردگرایانه و فایده‌اندیشانه‌ای باشد که او در تبیین معارف دنبال می‌کرده است. هرچند رئوس ثمانیه برای هر یک از علوم به طور جداگانه باید ذکر و بیان شود، بویژه درباره علوم بشری و تقلیدی و اکتسابی، اما به علل مختلف و بویژه کمی مجال از بررسی این موضوع در آثار مولوی صرف نظر می‌شود و فقط به طور کلی و با تسامح و اجمال به بیان این رئوس هشتگانه در دو دسته از علوم تقلیدی و تحقیقی اشاره و پیشنهاد می‌شود و به درج جدولی بسنده می‌گردد:

جدول ۱، تطبیق علوم تقلیدی و تحقیقی از دید مولوی، به شیوه الگویی رئوس ثمانیه

علوم تحقیقی

علوم تقلیدی

ردیف رئوس

ثمانیه

<p>۱</p> <p>غرض و غایت علم</p>	<p>رسیدن به مقاصد و فواید دنیایی و کشف و یقین دنیایی، از جمله تعمیر و بنای دنیا و ماندن بیشتر در آن (۱۵۱۸/۴-۱۵۱۹)، کشف و شناخت مجهولات دنیایی و رسیدن به علم‌الیقین (۱۴۲۱/۳)</p>	<p>رسیدن به معرفت کامل و خودشناسی و خداشناسی و معارف عالیه، از جمله رسیدن به عین‌الیقین و حق‌الیقین (۱۴۲۱/۳-۱۴۲۵)، از علم به معلوم رسیدن (غزل ۱۴۸۱)، از دانش و دانایی به بینش و بینایی راه بردن (غزل ۲۴۹۸)، و از علم جزوی به علم بزرگ و کلی رسیدن (مولوی، ۱۳۶۹: ۲۰۷)، رسیدن به علم انبیا (غزل ۴۳۶۸)، رسیدن به علم بی‌ نشان و گره‌گشا (رباعی ۳۶۰۹)</p>
<p>۲</p> <p>تعریف علم</p>	<p>به روش‌های مختلف و به کمک توصیف و تمثیل‌ها و کارکردها، مثل خاتم ملک سلیمان (۱۰۳۰/۱)، یک پر داشتن (۱۵۱۰/۳)، بار و وبال و پوزبند بودن (۱۰۱۶/۱، ۲۳۲۷/۲، ۳۴۴۷/۱)، عاریتی بودن (۲۳۲۷/۲)</p>	<p>به روش‌های مختلف، به کمک توصیف و تمثیل‌ها و کارکردها، مثل جاریه بودن (۳۲۵۵/۱)، دو پر داشتن (۱۵۱۰/۳) حمال بودن (۳۴۴۷/۱) و نیز به کمک بیان فواید</p>
<p>۳</p> <p>موضوع علم</p>	<p>هر علم از علوم تقلیدی و دنیایی (طب، نجوم، هندسه، فلسفه و...) موضوعی دارد.</p>	<p>شناخت و معرفت و حکمت (خودشناسی، خداشناسی، معادشناسی و...)</p>
<p>۴</p> <p>منفعت و فایده علم</p>	<p>منافع دنیایی و فواید روزمره و کاربردی عملی مثل قدرت تشخیص (۲۳۴۵/۲)، راه یافتن به بینش و بینش‌یابی (۳۸۵۶/۳ و ۴۱۲۳/۳)، رفع جهل (۲۷۳/۴)، رسیدن به دانه و منافع دنیایی (۲۴۳۰/۲)، شهرت و بزرگی ظاهری (۲۴۳۴/۲)، قابلیت فروش و منافع دنیایی (۳۲۶۵/۲)، آبادانی دنیا (۱۵۱۸/۴)، صفایابی دل از هر علم (۱۰۸۹/۲)</p>	<p>فواید و منافع دنیوی و اخروی و ابدی مثل محبت (۱۵۳۲/۲)، قدرت تشخیص (۲۳۴۵/۲)، دیدن جمال جان (۳۸۵۷/۳)، رسیدن به آب حیات و جاودانگی (۳۶۶۸/۲، ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶)، مغز و اصل (۱۳۸۹/۳)، خودشناسی (۲۶۵۴/۳)، صفایابی دل از هر علم (۱۰۸۹/۲)، هدایت‌یابی (۳۰۱۰/۴)، رسیدن به خوشی (۳۴۵۰/۱)، خریداری حق (۳۲۶۶/۲)، رونق دائمی (۳۲۶۶/۲)، احوال خوش (۳۲۶۷/۲ و ۳۲۸۳)، رهایی از ظن و رسیدن به یقین (۱۵۱۳/۳ و ۴۱۲۰/۳ و ۴۱۲۱)، فوق‌فلک رفتن (۳۲۰۳/۲)، تشخیص راه درست (۱۷۵۳/۶)، رسیدن به شهرت ممدوح (۳۱۰۴/۶)، رسیدن به عقل مکسبی (۱۹۶۱/۴)، رهایی از لوازم ظاهری تعلیم و تعلم (غزل ۱۴۷۸)</p>

۵	عنوان یا فهرست ابواب	بستگی به نوع علم دارد و در علوم مختلف متفاوت و متمایز است.	شامل عناوین و مباحث متعدد و در حوزه‌های مختلف است.
۶	نام مؤلف یا واضع علم	واضع اولیه و اصلی آن‌ها وحی انبیاست و پیگیر آن علمای دنیایی‌اند (۱۲۱۹/۴-۱۲۹۸، و مولوی، ۱۳۶۹: ۳۳ و ۱۴۲-۱۴۳)	واضع اولیه و اصلی آن‌ها وحی انبیاست و پیگیر آن اولیا و عارفان و حکیمان‌اند (۱۲۹۲/۴-۱۲۹۸، و مولوی، ۱۳۶۹: ۳۳ و ۱۴۲-۱۴۳)، منبع بی واسطه حق و وحی (۱۰۱۲/۱، ۳۴۴۹/۱)، مدرس ذوالجلال است (غزل ۴۲۹)
۷	بیان مرتبه علم	شأن و رتبه اندک و ابزاری و پایین‌تر از علوم حقیقی، به علت غرض و غایات دنیایی و تعریف و موضوع و فواید و مولف و واضع علم	مرتبه و شأن و شرافت عالی و نهایی و ابدی، به علت غرض و غایات و تعریف و موضوع و فایده و مولف و واضع علم
۸	انحای تعلیمیه	از راه‌های مختلف ظاهری، مثلاً از راه حواس ظاهر (۸۶۱/۲، ۱۰۶۲/۵) از راه کتاب و استاد و فکر کردن (۳۵۷۸/۵، ۱۹۶۱/۴)، سوال و جواب (۳۰۰۹/۴)، از راه طبع و خیال (۳۲۰۲/۲)، از راه قول و شنیدن (۱۰۶۲/۵)	از راه‌های مختلف معنوی، مثلاً از راه درخواست از خدا (۱۸۸۳/۱)، از راه زهد و ریاضت و خدمت (۲۰۹۰/۶ و ۱۹۳۲/۶)، از راه صیقل زدن و آینه شدن و صفای دل و درون (۴-۲۴۶۹-۲۴۷۱، ۲۰۶۲/۲، ۷۲-۷۳، ۳۱۴۶/۱، ۱۱۴۹/۶)، از راه گوش جان (۱۴۶۰/۱-۱۴۶۱)، از راه خلوت (۳۸۵۶/۳)، از راه مصاحبت با پیر و ولی و اهل دل (۱۴۱۶/۴، ۱۵۲۰/۴، ۲۳۸۱/۲)، از راه ترک علم ظاهری (۸۲۳/۶)، از راه لقمه حلال (۱۶۴۴/۱)، از راه پرورش در نور (۲۴۸۸/۵، ۱۵۱۳/۳)، از راه نیکو حمل کردن علم ظاهری (۳۴۵۰/۱)

تقسیم و تطبیق علم به علم حق و علم بنده، روش و شگردی است که مولوی در پرتو آن، کمیت‌گرایی و کم‌قدری یا حتی بی‌مقداری علوم بشری را در قبال عظمت و اهمیت علم مطلق و بی‌نهایت حق تعالی توصیف و تعریف می‌کند. مولوی علاوه بر دسته‌بندی علوم، گاه به تطبیق و مقایسه کردن احوال، افکار و روش‌های صاحبان علوم مختلف هم پرداخته، چنانکه بارها حال و کار عالمان دو طایفه را به صورت موردی و مصداقی تطبیق، تعریف و روش‌شناسی کرده است؛ به عنوان نمونه، طبیبان ظاهری را در قیاس با مردان الهی با عنوان طبیبان الهی یاد می‌کند، که به طور ضمنی کارشان به کار پیامبر خاتم(ص) مقایسه می‌شود که علی(ع) در توصیف آن حضرت فرمود: **طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ**

أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمَى وَ آذَانِ صُمَّ وَ أَلْسِنَةٍ بَكُمْ مُتَتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ...<sup>۱۳</sup> (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸: ۱۵۶)

در داستان پادشاه و کنیزک نیز این تقسیم‌بندی و مقایسه و تطبیق در خصوص طبیبان دیده می‌شود که طبیب و حکیم الهی از طبیب و حکیم ظاهری متمایز می‌شود و ضمن بیان روش‌های درمانی هریک (با دیدن علامات و اسباب یا بدون نیاز به آن شیوه‌ها) کار و حال دو دسته توصیف، تطبیق، و ضمناً نقد و تحلیل می‌شود؛ این موضوع در موارد دیگر هم دیده می‌شود که ضمن تقسیم و تطبیق، گاه به توصیف علامتی روش‌های کار این دو گروه به زیبایی اشاره می‌گردد.<sup>۱۴</sup> و در دفتر چهارم با عنوانی گویا می‌آورد:

«در یافتن طبیبان الهی امراض دین و دل را در سیمای مرید و بیگانه و لحن گفتار او و رنگ چشم او و بی این همه نیز از راه دل که آنهم جوایس القلوب فجالسوهم بالصدق»

این طبیبان بدن دانش‌ورنند	بر سقام تو ز تو واقف‌ترند
تا ز قاروره همی بینند	که ندانی تو از آن رو اعتلال
هم ز نبض و هم ز رنـگ و هم ز دم	بو برند از تو به هر گونه سقم
پس طبیبان الهی در جهان	چون ندانند از تو بی‌گفت دهان
هم ز نبضت هم ز چشمت هم ز رنگ	صد سقم بینند در تو بی‌درنگ
این طبیبان نو آموزند	که بدین آیاتشان حاجت بود
کاملان از دور نامت بشنونند	تا به قعر باد و بودت در دونند
بلکه پیش از زادن تو سالها	دیده باشندت ترا با حالها (۴/ ۱۷۹۹ به بعد)

### ۳. تفسیر و تحلیل و نقد علوم

تفسیر ظاهری یا باطنی از علوم و معارف و یا تحلیل محتوای آن‌ها، از دیگر شیوه‌های مورد استفاده مولوی در این خصوص است. او از این راه علوم و معارف مفید و غیرمفید روزگار خود را (با تفسیر و تحلیلی معرفتی) به مخاطبانش معرفی می‌کند. تفسیر و تحلیل مولوی از علوم مختلف و عالمان آن با رویکردها و رهیافت‌های متعددی انجام می‌گیرد که خود قابل بررسی روشی و سبکی است؛<sup>۱۵</sup> برای مثال، مولوی در تفسیر و تحلیل تطبیقی خود، ضمن تقسیم و مقایسه علوم، با نگاهی غایت‌گرا و وظیفه‌شناسانه، به بیان کارکردها و فواید علوم می‌پردازد؛ و برای نمونه، علوم ظاهری و دنیایی و تقلیدی را فقط در جهت شناخت حقیقت آدمی (خودشناسی) لازم می‌داند، او با این نظر، علوم مختلف را مقدمه و ابزار و خادم علم حقیقی می‌داند، و در نهایت، آن علوم را فقط از این جهت و در حدود خاص خود، علمی مفید و ضروری تفسیر می‌کند، در فیه مافیه می‌گوید:

«بهانه می‌آوری که من خود را به کارهای عالی صرف می‌کنم، علوم فقه و حکمت و منطق و نجوم و طب و غیره تحصیل می‌کنم، آخر این همه برای توست، اگر فقه است برای آن است تا کسی از دست تو نان نرباید و جامه‌ات را نکند و تو را نکشد تا تو سلامت باشی، و اگر نجوم است احوال فلک و تأثیر آن در زمین از ارزانی و گرانی،

امن و خوف همه تعلق به احوال تو دارد هم برای توست و اگر ستاره است از سعد و نحس به طالع تو تعلق دارد، هم برای توست، چون تأمل کنی اصل تو باشی و این‌ها همه فرع تو...» (مولوی، ۱۳۶۹: ۱۵-۱۶)

بنابراین، در تفسیر و تحلیل مولوی، علوم مفید و حقیقی، همان علوم وحیانی و بینشی و معرفتی است که مستقیم به کار خودشناسی و خداشناسی بیاید، و سایر علوم نیز هرچند نام و موضوع و مسایل و مباحث آن به کار شناخت نیایند، می‌توانند مقدمه و مقوم و وسیله و خادم و ملازم آن علوم شوند تا در دسته و رسته علوم مفید حقیقی و نجات‌بخش واقع شوند. او با این تفسیر یا تحلیل غایتگرایانه و وظیفه‌شناسانه خود می‌خواهد مخاطبان قانع و مجاب سازد که مانند خود او، یا مستقیم به علوم رستگاری‌بخش عرفانی رو کنند و یا علوم و آگاهی‌های خود را در آن مسیر قرار دهند تا از علم به معلوم، و از علم‌الیقین به عین‌الیقین و از دانش و دانایی به بینش و بینایی و از علم جزوی به علم بزرگ و کلی، و علم انبیا، و علم بی‌نشان و گره‌گشا منتقل شوند،<sup>۱۶</sup> و با انتقال از عقل به عشق و علم لدنی از دشواری‌های علوم دنیایی، مانند رفتن به مدرسه و تهیه کاغذ و تکرار مطالب برای حفظ آموخته‌ها رهایی بیابند.<sup>۱۷</sup>

بنابراین، در ذیل روش تحلیل و تبیین، می‌توان از روش نقد و آسیب‌شناسی علوم و عالمان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شیوه‌های مورد استفاده مولوی نام برد که با بسامد بالایی در روش علم‌شناسی و عالم‌شناسی او قابل ذکر و بررسی و تحلیل مستقل است. در خصوص علم‌شناسی انتقادی نیز مولوی از روش‌ها و الگوهای متعددی جهت نقد و داوری و ارزیابی استفاده کرده است؛ یعنی مولوی در هنگام انتقاد و ارزیابی‌های روشنگرانه و معرفت‌آموز خود نیز دست به تقسیم، طبقه‌بندی، و مقایسه و تطبیق می‌برد و باز در این زمینه از روش‌های ادبی (توصیف، تمثیل و تشبیه، تلمیح و استشهاد) نیز بهره می‌گیرد. در واقع تفکیک روش شناسیک مباحث مولوی به آسانی ممکن نیست و چنان‌که آوردیم دغدغه‌های تعلیمی و مخاطب‌محوری و اقناعی مولوی باعث می‌شود که به روش‌های ترکیبی یا آمیخته و چندگانه (مولتی‌متدی) به داوری و ارزیابی امور مختلف از جمله علوم و بیان آفات علوم کسبی و دنیایی و اهمیت علم حقیقی بپردازد.

از این رو در شیوه نقدی خود گاه نقد تطبیقی و مقایسه‌ای، و گاه نقد توصیفی و نشانه‌شناختی دارد و گاه نقد تمثیلی دارد، یعنی با ذکر انواع استدلال (استقرائی و قیاسی) و بویژه با استفاده از استدلال تمثیلی، یعنی ذکر حکایات کوتاه و بلند تمثیلی (مثل قصه اعرابی و فیلسوف: ۳۱۷۶/۲ به بعد، و پیر و مرید: ۱۲۷۱/۵ به بعد) به نقد علم و آگاهی‌های زمانه و اهل آن می‌پردازد، و در این راه از برهان‌های عقلی و نقلی و تاریخی و وجدانی استفاده می‌برد، بویژه در براهین نقلی با استناد و استشهاد به قرآن و حدیث و اقوال بزرگان به نقد علوم و معارف معمول می‌پردازد، و در نهایت با تبیین علی یا تحلیل محتوایی و بیان عوامل و انگیزه‌های مختلف روانی (خودبینی و تکبر...) و اجتماعی (جاه و جلال ظاهری...) به نقد علوم ظاهری یا مشغولان‌انگیز می‌کند؛<sup>۱۸</sup> از این رو، مولوی هم از اعتبار خود به عنوان یک راوی مجتهد استفاده می‌کند تا آرای انتقادی خود را معقول و موجه نشان دهد و هم با استفاده از روش‌های استدلالی و استنادات نقلی درون‌دینی مناسب می‌کوشد که کلام و پیام و ادعاهای خود را ثابت کند و با مدلل و برهانی نشان دادن آنها مخاطب خود را قانع و مجاب سازد، روی هم رفته «بین نویسنده و مخاطب دوگونه ارتباط ممکن است برقرار شود: عاطفی و عقلانی. در نوشته‌های

استدلالی و اقماعی عموماً هر دو نوع ارتباط برقرار می‌شود، نهایت اینکه گاهی جنبه عاطفی غلبه دارد و گاهی جنبه عقلانی. در مواردی نیز این دو چنان به هم می‌آمیزد که تمیز آن‌ها از یکدیگر دشوار است.» (سمیعی، ۱۳۷۰: ۳۱)

#### ۴. توصیف و نشانه‌شناسی علوم

از دیگر شیوه‌های معمول و پربسامد در آثار مولوی در تفسیر یا چیستی پدیده علم، و شناساندن آن پدیده یا مفهوم، استفاده از شیوه توصیف («مقصود از توصیف آن است که در مخاطب تصویری از موصوف پدید آورد که مطلوب نویسنده است») (سمیعی، ۱۳۷۰: ۲۰) و نیز گزارش نشانه‌شناختی (علامتی) علوم و دانسته‌ها و مشتغلان بدان‌ها است.

در علم‌شناسی توصیفی که با رویکرد نشانه‌شناختی انجام می‌یابد، مولوی غالباً با روش تطبیق و مقایسه و قیاس گاه نیز به صورت مستقل به بیان نشانه‌ها و علایم علوم می‌پردازد که به علت بسامد بالای این شیوه در مثنوی، قابلیت بحث مستقل نیز دارد که به اقتضای بحث به ارجاع و ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.<sup>۱۹</sup>

اگر طبق نظر مولوی، علم و عالمان را به حقیقی و تقلیدی تقسیم کنیم می‌بینیم که او در توصیف هر یک آرای قابل تأملی ذکر کرده، او در توصیفاتش گاه قصد یا رویکرد تعریفی دارد، چنان‌که گفته‌اند «گاهی توصیف برای تعریف است؛ در این مقام، تنها ویژگی‌های معتبر و ذی‌نقش در توصیف وارد می‌شود (همان، ۱۳۷۰: ۲۳) و گاه نیز قصدهای دیگر مثل ترغیب و تحذیر، برای نمونه، در معرفی نشانه‌ها و وصف‌های علم تحقیقی (و در نتیجه عالم و متحقق بدان علم را که فعلاً مورد بحث نیست) به عروج‌بخشی و پروازدهی (۳۲۰۳/۲ و ۱۵۱۰/۳) ره‌گشایی (۳۲۰۷/۲) مشتری بودن حق و رونق دائمی داشتن (۳۲۶۶/۲) یار دل بودن و حمال بودن (۳۴۴۶/۱) به بعد) وسعت و بی‌حد و کناری (۳۸۸۱/۶) به بعد) و... اشاره می‌کند، و در تقابل با آن، و در وصف و نشانه‌شناسی علم تقلیدی، (که باز به عالم مقلد هم راجع می‌شود) به مواردی مثل بامزه بودن در عین محدودیت و تباهی‌پذیری (۴۶۴۹/۶) به بعد و ۱۲۳۲/۱ و ۳۴۴۲/۱ و ۳۴۴۵) دلیل‌یابی و علامت‌جویی (۲۱۶۷/۴) ظنی بودن (۲۱۲۶/۱) وبال جان شدن و عاریتی بودن و ناپایداری (۲۳۲۷/۲ و ۳۴۴۹/۱) مستمع‌خواهی (۲۴۲۹/۲) مانع از علم بلند شدن (۱۰۱۶/۱) ظن و شک‌افزایی (۳۲۰۳/۲) کهنه‌آموزی (۴۹۴/۴) و مواردی از این دست توجه می‌دهد و درباره هر یک مباحث خواندنی و قابل تأملی ارائه می‌کند. توصیف یا گزارش‌های نشانه‌شناختی مولوی که معمولاً در ضمن داستان‌ها و تمثیلات انجام می‌گیرد به قصد تعریف یا معرفی و آگاهی‌بخشی به مخاطب صورت می‌گیرد تا خود راهش را برای کسب و تحصیل برخی از آن‌ها انتخاب کند و از برخی دیگر که مانع کمال و معرفت اوست بپرهیزد، و یا دست‌کم توقع خود را معلوم سازد و حتی‌المقدور از آفاتش مصون و محفوظ بماند.

#### نتیجه

با توجه به مباحث این مقال، یکی از دغدغه‌های شناختی و عرفانی مولوی، شناخت و شناساندن و تمایزبخشی علوم حقیقی از علوم غیرحقیقی است؛ او در این راه از شیوه‌ها و رهیافت‌های ترکیبی و مختلفی بهره می‌جوید و به شیوه‌های مختلف، ضمن معرفی علوم و مشتغلان بدان، گاه به طور ضمنی و غیرمستقیم و گاه صریح و مستقیم از مخاطب می‌خواهد

که به جای پرداختن بیش از اندازه یا بی‌هدف به علوم اکتسابی یا تحصیلی، به علوم غیر اکتسابی و لدنی و الهی نیز بیندیشد و در پی آموختن آن علوم برود، و تعلم و تعلیم علوم دیگر را نیز در جهت رسیدن به علوم حقیقی پی‌گیری کند و هدف‌های متعالی از تحصیل و تعلیم علم را از یاد نبرد.

او در این راه یعنی شناخت و شناساندن علوم و مشتغلان آن، از شیوه‌های مختلف و مختلط منطقی - علمی (و بلاغی - ادبی) استفاده می‌کند، او این کار را نه در مقدمه کتاب‌ها، بلکه در سراسر مثنوی و غالب آثار دیگر خود پی می‌گیرد که این کار او به سبک خاص او در القای معارف و شیوه تداعی و جرّ جرّار کلام مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، مولوی در حوزه علم‌شناسی غالباً به مباحث کلی فلسفه برخی علوم می‌پردازد و با رویکردی معنوی و غایت‌اندیشانه و جانبدارانه از علوم حقیقی و الهی و الهامی دفاع می‌کند، و با روش‌های مختلف که عمده‌ترین آنها تقسیم و طبقه‌بندی، تطبیق و مقایسه، تفسیر و تحلیل و نقد، و توصیف و نشانه‌شناسی علوم و معارف است به معرفی علوم می‌پردازد. او با انواع این روش‌ها، و به کمک براهین و دلایل نقلی (درون‌دینی) و عقلی (برون‌دینی)، مخاطبان و متعلمان خود را توصیه و ترغیب و اقناع می‌کند که به جای علوم ظاهری و بلکه به کمک آن علوم در پی علوم حقیقی بروند.

شیوه‌های مولوی در معرفت‌شناسی و علم‌شناسی و معرفی علوم و عالمان هم از دغدغه علمی و اخلاقی او حکایت می‌کند، و هم علی‌رغم تنوع و تعدّد و درهم‌آمیختگی، قابلیت نقد و بررسی و دسته‌بندی و معرفی علمی دارد، و همچنان می‌تواند به شناخت تاریخی و منطقی و حتی کلامی ما کمک رساند و درس‌هایی روزآمد و ماندگار در انسان‌شناختی داشته باشد، بویژه درس‌ها و آموزش‌هایی در حوزه‌های مختلف خودشناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، و سایر حوزه‌های مربوط به شناخت و معنویت.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. برای اطلاع از انواع و اشکال طبقه‌بندی علوم از دیدگاه حکیمان مسلمان، از جمله رجوع کنید به بکار، ۱۳۸۱، و فتح الهی، ۱۳۹۴، و مفتونی، ۱۳۹۳.
۲. «روش‌ها و متدولوژی علوم انسانی بسیار پیچیده و نامشخصند. خلق و آفرینش این روش‌ها بیشتر مبتنی بر اصول اخلاقی و دانش‌های انسانی، نگرش‌ها، ایدئولوژی، و جهان‌بینی‌ها بوده و به‌جز در موارد بسیار ساده و استثنایی قابلیت تکرارپذیری ندارند. لذا متدولوژی علوم انسانی بیشتر هنری است تا فنی و بسیار متنوع و متغیر است و در موارد و شرایطی هم که به طور نسبی بتوان آن‌ها را آموزش و اکتسابی نمود و به طور مشابه و تقریبی و به شکل نرم‌ها یا هنجارها می‌باشند تا روش عینی. زیرا موضوع متدولوژی انسانی در تحقیقات انسان و رفتار انسان می‌باشد.» (فرهنگی و صفرزاده، ۱۳۹۳: ۱۹ و ۲۰)
۳. «از این رو آمیختن علم و حکمت او مادرزاد بود نه مکتسب...» (مولوی، ۱۳۶۹: ۱۴۲)

۴. «عقل جزوی قابل آن نیست که از خود چیزی اختراع کند که آن را ندیده باشد و اینک مردم تصنیف‌ها کرده‌اند و هندسه‌ها و بنیادهای نو نهاده‌اند تصنیف نو نیست، جنس آن را دیده‌اند بر آنجا زیادت می‌کنند، آن‌ها که از خود نو اختراع کنند ایشان عقل کل باشند عقل جزوی قابل آموختن است، محتاج است به تعلیم، عقل کل معلم است، محتاج نیست، و همچنین جمله پیشه‌ها را چون بازکاوی اصل و آغاز آن وحی بوده است و از انبیا آموخته‌اند، و ایشان عقل کلند، حکایت غراب که قابیل/هابیل را کشت و نمی‌دانست که چه کند غراب غرابی را بکشت و خاک را کند و خاک بر سرش کرد، او ازو بیاموخت گورساختن و دفن کردن، و همچنین جمله حرفت‌ها، هر که را عقل جزوی است محتاج است به تعلیم، و عقل کل واضع همه چیزهاست و ایشان انبیا و اولیایند که عقل جزوی را به عقل کل متصل کرده‌اند و یکی شده است...» (مولوی، ۱۳۶۹: ۱۴۲ و ۱۴۳)
۵. منظور از «رئوس ثمانیه»، یا «اصول هشتگانه در مقدمه‌نویسی بر آثار علمی، این اصول برای ایجاد بصیرت و اشتیاق در متعلم و خواننده به مطالب و مسائل آن علم یا کتاب، بیان شده و چون در سرآغاز و مقدمه کتب می‌آمده به رئوس ثمانیه شهرت یافته است. برخی رئوس ثمانیه را مقدمه و برخی دیگر آن را مقدمه علم دانسته‌اند.» (اوجبی، ۱۳۹۵) و در این باره ر.ک: مفتونی (۱۳۹۳: ۵۲-۵۷)، عظیمی (۱۳۹۵). این اصول غالباً از این قرار است: غرض و غایت علم، تعریف علم، موضوع علم، منفعت و فایده علم، عنوان یا فهرست ابواب، نام مولف یا واضع علم، بیان مرتبه علم و انحای تعلیمیه (روش-های تعلیم علم).
۶. «آشنایی با رموز بلاغت منبری که جمع بین تمثیل و برهان و تلفیق میان جد و هزل را در عین حفظ تعادل در سطح متوسط بیان اقتضا داشته است، در خانواده مولانا از دیرباز سنتی تربیتی و فکری محسوب می‌شده است» (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۱۲۴/۱) در این زمینه، و اقتضائات مختلف سبک و بلاغت منبری به همان، ۱۳۶۴: ۱/ ۱۲۴-۱۷۰ و غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۳۱۱-۳۳۹ و این مقالات: «مجلس‌گویی و شیوه‌های آن بر اساس مجالس سبعة مولوی» (غلامرضایی، ۱۳۸۷) «اسلوب بیان و شیوه مجلس‌گویی مولانا در آثار منثورش (با تأکید بر کتاب فیه مافیه)» (نزهت، ۱۳۹۲) مراجعه شود.
۷. مخاطب، داعی و درخواست‌کننده اصلی مولوی در گفتن و سرودن است، و صاحب مثنوی شدیداً دغدغه هدایت و راهنمایی او را دارد، در این باره بنگرید به قول او در فیه مافیه (۱۳۶۹: ۹۴).
۸. گفتنی است که منظور نگارنده از رهیافت علمی و منطقی، به معنای عام و منطقی است و نه الزاماً معنای اصطلاحی آن به عنوان یک رهیافت علم‌شناسی در جوار یا در قیاس با رهیافت‌های دیگر علم‌شناسی مثل رهیافت‌هایی که مفتونی (۱۳۹۳: ۶۳-۳۱) در علم‌شناسی دانشمندان مسلمان مطرح کرده و مجموع آن‌ها را در پنج رهیافت دسته‌بندی کرده است: رهیافت منطقی-فلسفی، رهیافت تطبیقی، رهیافت تاریخی، رهیافت اخلاقی.
۹. پیشینی است یعنی از حس و تجربه گرفته نشده است بلکه بر تعاریف و استدلال‌های اولیه تکیه می‌کند، برخلاف علم‌شناسی پسینی که تجربی است و به تلاش عینی دانشمندان نظر دارد. در این باره: ر.ک: مفتونی (۱۳۹۳: ۳۵).
۱۰. درباره اصطلاح‌شناسی مفهوم علم و معادل‌ها و مترادفات متعدد آن در تاریخ فکر و فلسفه، ر.ک: ابراهیمی دینانی، خسروپناه و امامی، (۱۳۹۹)؛ و درباره برخی تعاریف علم، ر.ک: کاظمینی و هنرور، (۱۳۹۳)، و شریعتمداری، (۱۳۶۴: ۴۸۰-۴۸۱)



۱۱. در این باره ر.ک: بکار، (۱۳۸۱)، که در کتاب خود طبقه‌بندی علوم را از دیدگاه فارابی، غزالی و قطب الدین شیرازی به تفصیل بحث و بررسی کرده، و نیز فتح‌الهی، (۱۳۹۴: ۱۲۴-۱۴۷) که «رده‌بندی علوم از دیدگاه دانشمندان اسلامی» را در آثار دانشمندان بیشتری بررسی کرده است.

۱۲. برای اطلاع اجمالی از انواع تمثیلات مولوی در مثنوی، ر.ک: سرنی (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۱۳۰-۱۳۸)، و برای اطلاع تفصیلی، ر.ک: کتاب بحر در کوزه که به تفصیل در این زمینه بحث شده است.

۱۳. پیامبر صلی الله علیه و آله طبیعی بودند که با دانش خود، همواره در میان مردم می‌گشتند، مرهم‌هایشان را به خوبی فراهم و ابزار کارشان را آماده می‌ساختند و آن‌ها را هر جا که لازم بود، می‌گذارند، در دل‌های کور و گوش‌های کر و زبان‌های گنگ، غفلتگاه‌ها و جایگاه‌های حیرت را جست‌وجو و با داروی خود، آن‌ها را درمان می‌کردند.

۱۴. از جمله در وصف اولیای حق گوید:

آن ستونهای خلیل‌های جهان      آن طبیبان مرض‌های نهن (۱۹۳۵/۲)  
آن طبیب و آن منجم از گمان      می‌کنند آگاه و ما خود از عیان (۲۹۶۶/۳)  
و نیز ر.ک: مثنوی ۲۷۰۰/۳ به بعد، با این مطلع:

ما طبیبانیم شاگردان حق      بحر قلم دید ما را فانلق

۱۵. از آنجا که در مقاله «رہیافت‌های تحلیلی انتقادی مولوی...» (روحانی، ۱۳۹۹) به غالب این رهیافت‌ها به تفصیل پرداخته شده از پرداخت مجدد بدان صرف نظر می‌کنیم و مخاطبان را بدان مقاله ارجاع می‌دهیم.

۱۶. «این علم جزوی که در وی می‌گریزی و ازو خوش می‌شوی فرع آن علم بزرگ است و پرتو آن است این پرتو تو را به آن علم بزرگ و آفتاب اصلی می‌خواند... اگر چه صعب است جهد کن تا به علم بزرگ پیوندی» (مولوی، ۱۳۶۹: ۲۰۷)  
یک حمله مردانه مستانه بکردیم      تا علم بدادیم و به معلوم رسیدیم (مولوی، ۱۳۶۳، غزل ۱۴۸۱) و:

به پیش زخم تیغ من ملرزان دل بنه گردن      اگر خواهی سفر کردن ز دانایی به بینایی (همان، ۱۳۶۳، غزل ۲۴۹۸)  
یک لحظه اگر نفس تو محکوم شود      علم همه انبیات معلوم شود  
آن صورت غیبی که جهان طالب اوست      در آینه فهم تو مفهوم شود (همان، ۱۳۶۳، رباعی ۸۶۴)

آن لقمه که در دهان نگنجد بطلب      وان علم که در نشان نگنجد بطلب (همان، ۱۳۶۳، رباعی ۷۸)  
علمی که ترا گره گشاید بطلب      زان پیش که از تو جان برآید بطلب (همان، ۱۳۶۳، رباعی ۱۰۵)  
و نیز ر.ک: مثنوی، ۴۱۲۱/۳ به بعد.

۱۷. خاموش کزین عشق و ازین علم لدنیش      از مدرسه و کاغذ و تکرار رهیادیم (مولوی، ۱۳۶۳، غزل ۱۴۷۸)  
و اگر مدرسه ای باشد مدرسه عشق و مدرس آن حضرت ذوالجلال است:

مدرسه عشق و مدرس ذوالجلال      ما چو طالب علم و این تکرار ماست (همان، ۱۳۶۳، غزل ۴۲۹)

آن علم که در مدرسه حاصل کردند      کار دگر است و عشق کاری دگر است (همان، ۱۳۶۳، غزل ۳۸۱)

۱۸. برای اطلاع از تفسیر و تحلیل‌های مختلف مثلا درباره فرآیند علم و شناخت، و مقاصد و غایات، و وظایف و اهداف علوم یا عالمان و نیز منابع و مآخذ و آفات علم و شناخت رجوع کنید به مقالات و آثار معرفی شده در بخش پیشینه بحث.

۱۹. پژوهش‌های موجود در این خصوص که غالباً تحت عناوین دیگر انجام شده و برخی از آن‌ها در بخش پیشینه معرفی شده، و مجال کم این مقال باعث می‌شود که از پرداختن مفصل و دوباره بدان‌ها بپرهیزیم.

منابع:

الف) کتاب‌ها:

۱. قرآن کریم.
۲. ایمان، محمد تقی، (۱۳۹۱) *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. بکار، عثمان، (۱۳۸۱)، *طبقه‌بندی علوم از نظر حکمای مسلمان*، ترجمه جواد قاسمی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
۴. پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۰)، *در سایه آفتاب: شعر فارسی و ساخت‌شکنی در شعر مولوی*، چاپ اول، تهران: سخن.
۵. خاتمی، احمد، (۱۳۹۱)، *آسمان‌های دیگر: راهنمای پژوهش در مثنوی*، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۶. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۴)، *سرنی*، چاپ اول، تهران: علمی.
۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۶)، *بحر در کوزه*، تهران: علمی.
۸. زمانی، کریم، (۱۳۸۲)، *میناگر عشق*، چاپ اول، تهران: زوار.
۹. ساروخانی، باقر، (۱۳۷۳)، *روشهای تحقیق در علوم اجتماعی*، ۲ جلد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۰. سمیعی (گیلانی)، احمد، (۱۳۷۰)، *آیین نگارش*، چاپ چهارم، تهران: نشر دانشگاهی.
۱۱. شریف الرضی، محمد بن الحسین، (۱۴۱۴ ق)، *نهج البلاغه*، تصحیح صبحی صالح، قم: دارالهجره.
۱۲. غلامرضایی، محمد، (۱۳۸۸)، *سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۳. فتح الهی، ابراهیم، (۱۳۹۴)، *متدولوژی علوم قرآنی*، چاپ سوم، تهران: دانشگاه امام صادق.
۱۴. فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۶۱)، *احادیث مثنوی*، تهران: امیرکبیر.
۱۵. فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۸۲)، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، چاپ هشتم، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۶. فرهنگی، علی اکبر و صفرزاده، حسین (۱۳۹۳)، *روشهای تحقیق در علوم انسانی*، چاپ ۱۵، تهران: برآیند پویش.
۱۷. کاشفی، کمال الدین حسین، (۱۳۶۲)، *لب لباب مثنوی*، تصحیح سید نصرالله تقوی، چاپ دوم، تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری.

۱۸. کریمی سودابه، (۱۳۸۴)، بانگ آب: دریچه‌ای به جهان‌نگری مولانا، تهران: شور.
۱۹. گوهرین، سید صادق، (۱۳۷۶)، شرح اصطلاحات تصوف؛ چاپ دوم، تهران: زوار.
۲۰. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۲)، علم و حکمت در قرآن و حدیث، ترجمه عبدالهادی مسعودی، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث و سازمان چاپ و نشر، قم.
۲۱. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۲-۱۳۶۳)، میزان الحکمه، ۱۰ جلد، دفتر تبلیغات اسلامی: قم.
۲۲. مفتونی، نادیا، (۱۳۹۳)، پژوهشی در فلسفه علم دانشمندان مسلمان، چاپ اول، تهران: سروش.
۲۳. مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۶۹)، فیه مافیه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
۲۴. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۳)، کلیات شمس یا دیوان کبیر، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، امیرکبیر: تهران.
۲۵. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۳)، مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، ۴ جلد، امیرکبیر: تهران.
۲۶. میرابوالقاسمی، سیده مریم، (۱۳۸۶)، اصطلاحات و مفاهیم عرفانی دیوان شمس، تهران: ارشاد.
۲۷. همایی، جلال‌الدین، (۱۳۸۵)، مولوی نامه: مولوی چه می‌گوید؟، تهران: هما.

#### ب) مقاله‌ها:

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، عبدالحسین خسروپناه، و احمد امامی، (۱۳۹۹)، «اصطلاح‌شناسی مفهوم علم در فلسفه اسلامی»، مجله معرفت فلسفی، شماره ۶۷، ۳۵-۵۱.
۲. استعلامی، محمد، (۱۳۷۱)، «مفهوم علم در مثنوی مولانا جلال‌الدین»، نشریه ایران نامه، شماره ۴۱، ۹۱-۱۰۰.
۳. امیری خراسانی، احمد، (۱۳۸۰)، «علم از دیدگاه مولانا»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تهران)، شماره ۱۵۸-۱۵۹، ۳۶۷-۳۹۴.
۴. فرامرز قراملکی، احد و نادیا مفتونی، (۱۳۸۳)، «رهیافت‌های دانشمندان مسلمان در علم‌شناسی»، مجله مقالات و بررسیها، شماره ۸۰، ۳۹-۶۰.
۵. کاظمینی، سید محمدحسین و محمدامین هنرور، (۱۳۹۳)، «موضوع و ماهیت علوم انسانی و جایگاه آن در منظومه علوم با تأکید بر آرا و نظریات فارابی»، قبسات، شماره ۷۴، ۷۷-۹۸.
۶. نزهت، بهمن، (۱۳۹۲)، «اسلوب بیان و شیوه مجلس‌گویی مولانا در آثار مثنورش (با تأکید بر کتاب فیه مافیه)، مجله متن پژوهی ادبی، شماره ۵۷، ۵۵-۷۸.
۷. اوجبی، علی، (۱۳۹۵)، مدخل «رئوس ثمانیه» در دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، جلد ۲۱، تهران: مرکز دایره المعارف اسلامی.
۸. جعفری، فرزاد و فرزانه خلیل پور، (۱۳۸۶)، «علم ظاهر و باطن یا ظاهر و باطن علم (پیرامون علم و معرفت در مثنوی معنوی)»، نشریه فرهنگ، شماره ۶۳-۶۴، ۱۹۵-۲۲۸.

۹. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۸۵)، «فلسفه فلسفه اسلامی»، مجله قیاسات، شماره ۳۹ و ۴۰، ۱۷۳-۱۹۶.
۱۰. روحانی، رضا، (۱۳۹۹) «رهیافتهای تحلیلی - انتقادی مولوی در علم و عالم‌شناسی»، ادبیات عرفانی، سال دوازدهم، شماره ۲۳، ۱۸۳-۲۰۶.
۱۱. سبجانی، محمد تقی، (۱۳۸۲)، «علم و عقل و عشق در مثنوی مولوی»، مجله نقد و نظر، شماره ۳۱ و ۳۲، ۳۵۲-۳۸۲.
۱۲. طالبیان، یحیی، (۱۳۸۵)، «ابعاد تقلید و تحقیق در مثنوی مولوی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان (مطالعات و پژوهش‌های دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، شماره ۴۷، ۱-۱۸.
۱۳. عظیمی، مهدی، (۱۳۹۵)، «سرآغازهای هشت‌گانه در منطق: پژوهش تاریخی»، مجله جستارهای فلسفی، شماره ۲۱، ۱۳۳-۱۶۸.
۱۴. غلامرضایی، محمد، (۱۳۸۷)، «مجلس‌گویی و شیوه‌های آن بر اساس مجالس سبعة مولوی»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۷، ۲۵۶-۲۷۸.
۱۵. محقق، مهدی و فاطمه حیدری و شیوا حیدری، (۱۳۹۲)، «العلم وأنواعه من وجهه نظر مولانا جلال‌الدین بلخی»، إضاءات نقدیه (فصلیه محکمه)، السنه الثالثه، العدد الثاني عشر، كانون الأول ۲۰۱۳ م، ۹-۳۲.

پایگاه نشر  
مجله علمی  
پژوهش‌های  
ادبیات و  
علوم انسانی  
انتشارات  
پژوهش‌های  
ادبیات و  
علوم انسانی